

● انجیل به روایت بارنابا بر پرده سینما

مقدمه

■ «انجیل به روایت بارنابا» اولین فیلم ایرانی است که به زندگی پیامبران پرداخته است و آغازی است در برخوردی سینمایی با قصص انبیاء علیهم السلام.

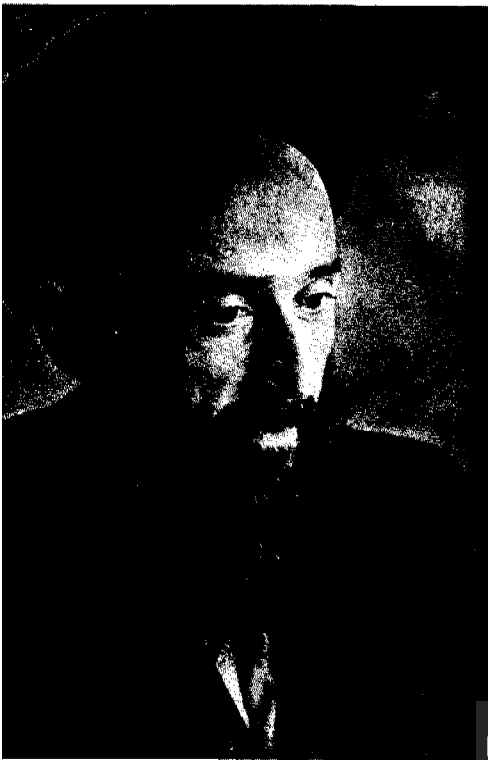
گفتگوی حاضر با حجت الاسلام قائم مقامی، طراح فیلمنامه و مشاور دینی این فیلم انجام گرفته و حاوی اهمیت انجیل بارنابا، و چگونگی برخورد با حضرت مسیح (ع) در سینماست. ان شاء الله در فرصتی دیگر پای صحبت «نادر طالب زاده» کارگردان این فیلم می‌نشینیم.

■ گفتگو با حجت الاسلام
قائم مقامی

جاوید فرهنگ

● بسم الله الرحمن الرحيم. لطف بفرمایید راجع به اهمیت «انجیل بارنابا» و اینکه تاکنون -اگر اشتباه نکنم- در هنر و سینما به آن نگاهی نشده، توضیح بفرمایید.

■ بسم الله الرحمن الرحيم. عرض شود که درباره «انجیل بارنابا» حقیقتاً جای صحبت بسیار هست و اینکه این انجیل باید هم برای مسلمین و هم غیر مسلمین مقداری توضیح داده شود. کتابی است تحت عنوان انجیل بارنابا که حدود دو قرن و نیم پیش، نسخه‌ای از آن به زبان ایتالیایی توسط شخصی به نام «کزیمر» که مستشار پادشاه پروس بوده از یکی از



است تطبیق دارد و هماهنگ است؛ بعضی اوقات اصلاً عین همانهاست. این بحث فنی و دقیقی است که این انجیل چقدر با قرآن کریم تطبیق دارد و چقدر ندارد، اما به هر حال، حداقل در امتهات مطالب، در اساس مسئله و اساس بیان ماجرای حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام دیدند منطبق است، همانی است که قرآن می‌گوید، همانی است که ما می‌گوییم. در اینجا ما برای اولین بار با انجیلی برخورد کردیم که در آن عیسی مسیح (ع) دیگر پسر خدا نیست؛ نه تنها پسر خدا نیست، بلکه با شدیدترین بیان رد می‌کند و نکوهش می‌نماید آن کسی را که ایشان را پسر خدا بداند. خوب، این عیناً با قرآن منطبق است. در قرآن آمده است که خداوند از پسر داشتن منزّه است و این پیغمبر خدا منزّه است از اینکه خود را پسر خدا بداند و اینها چیزهایی است که آنها از خودشان درآورده‌اند. این مسئله پسر خدا بودن حضرت مسیح هم معلوم می‌شود که در زمان خود آن حضرت مطرح بوده است، یعنی کسانی در همان زمان به سائقه تحریفی که در تورات بوده است، و آن تحریف هم البتّه از شرک رومی و یونانی و از تلفیق شرک رومی و شرک یهودی ناشی می‌شود. به این اعتقاد رسیده بودند که مسیح پسر خداست.

مسلمین با این انجیل برخورد کردند و دیدند که در آن، برخلاف انجیل موجود، حضرت مسیح علیه السلام پسر خدا نیست و عبد و رسول و کلمه خداست و این، همان طوری که عرض کردم، از مسائل بسیار مهم است، زیرا که مسئله دعوی ابن‌الله بودن حضرت مسیح (ع) از اموری نیست که فقط یکی دو بار در انجیل آمده باشد، بلکه متأسفانه به صورت یکی از ارکان اعتقادی مسیحیت کنونی درآمده است. این یک نکته، که وقتی مسلمین با این انجیل برخورد کردند دچار شگفتی و بسیار خوشحال شدند که انجیلی را دیده‌اند که در آن صحبت از ابن‌الله بودن حضرت مسیح مطرح نیست. و مسئله دیگری که بسیار مهم است و باعث خوشحالی مسلمین شد و می‌توان گفت که آن روح و گوهر مقدّس و بالرش این انجیل نیز در همین موضوع است، مسئله بشارت حضرت مسیح بر پیغمبر پس از خودشان است. در انجیل موجود متأسفانه در این رابطه صحبتی نشده است و از جمله تحریفات یکی همین بوده که ذکر پیغمبر پس از حضرت مسیح حذف بشود. این یکی از تحریفات بسیار بزرگ بود زیرا که پیروان، به رهبری برخی از بدعت‌گذاران و منحرفین و غلوکنندگان، نمی‌خواستند قبول کنند بعد از حضرت مسیح نیز پیامبر دیگری هست یا بعد از مسیحیت دین دیگری هست. احساس می‌کردند اگر این مسئله را مطرح کنند، وهنی است بر مسیح و مسیحیت، و در نتیجه این را حذف کردند؛ این مسئله که حضرت مسیح با کمال وضوح درباره پیامبری

کتابخانه‌های شهر آمستردام هلند کشف می‌گردد و سپس نسخه دیگری به زبان اسپانیایی که احتمالاً ترجمه‌ای از همان نسخه ایتالیایی است به دست می‌آید. سپس نسخه ایتالیایی توسط شخصی به نام دکتر «منکوس» به انگلیسی ترجمه می‌شود و از اینجا به بعد این انجیل در دنیا مطرح می‌شود. نسخه اصلی این انجیل احتمالاً به زبان یونانی و یا عبرانی بوده که ظاهراً نخست به زبان لاتینی و سپس به ایتالیایی ترجمه شده، لکن اکنون متأسفانه این نسخ در دست نیست و احتمالاً توسط کلیسا و به علت مخالفت پاپها با این انجیل، آن نسخ محو و امحاء گردیده و اکنون تنها همین نسخه ایتالیایی و اسپانیایی موجود می‌باشد. به هر حال، پس از کشف و ترجمه این کتاب به زبان انگلیسی، رفتارفته مسلمین بر آن آگاه می‌شوند و پس از ترجمه آن به زبان عربی توسط برخی از محققین عرب زبان در اوایل قرن چهارده هجری، رسماً این کتاب در جهان اسلام مطرح می‌گردد و در این مورد باید بگویم که ما بر مبنای ادله و شواهد قطعی تاریخی، قبل از این دو قرن اخیر به هیچ وجه من‌الوجه بر این انجیل آگاه نبوده‌ایم، یعنی به هیچ وجه در تاریخ اسلام قبل از قرن چهارده هجری ذکری از این انجیل نیست، که اگر مسلمین بر این انجیل قبلاً آگاه بودند امکان نداشت که در این تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام ذکری از آن در کتب تاریخ و فهرست و تفسیر به میان نیاورند. یکی از ادله ما برای اثبات اینکه این انجیل را مسلمین نوشته‌اند همین است.

پس از آنکه این کتاب در آغاز همین قرن به زبان عربی ترجمه و در جهان اسلام چاپ و منتشر شد، حدود هفتاد سال پیش یکی از علمای بزرگ شیعه به نام مرحوم «سردار کابلی»، رحمه الله علیه این متن را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کردند و با ترجمه عربی هم تطبیق دادند که ترجمه بسیار بسیار دقیقی است و همان چیزی است که الآن در اختیار ماست.

به هر حال، عرض شود بعد از ترجمه انجیل بارنابا به زبان انگلیسی و بعد هم عربی و فارسی، و به طور کلی بعد از اینکه مسلمین با این انجیل آشنا شدند، در کمال خوشحالی و خوشبختی و امتنان از آن استقبال کردند و کانه خداوند متعال واقعاً یک هدیه‌ای به جهان اسلام داده است، کلاً، چه علمای اهل سنت و چه علمای شیعه، از بدو مطرح شدن انجیل بارنابا، به این صورت برخورد کردند که این هدیه خداست. حالا چرا هدیه خداست؟ مسلمین با کمال تعجب و شگفتی مشاهده کردند که در این انجیل مطالبی آمده است، مسائلی مطرح شده است، و مثلاً حضرت مسیح علیه السلام به گونه‌ای عنوان شده که به میزان بسیار بسیار زیاد با آنچه در قرآن کریم و اخبار پیغمبر اکرم و معصومین در این مورد آمده

پس از خودشان بشارت داده‌اند حذف شده است. در سه انجیل موجود که اصلاً ذکری نشده، تنها در «انجیل یوحنا» به طور مبهم به این مسئله اشاره‌ای شده است تحت عنوان «تسلّی دهنده»، یا «پشتیبان»؛ ترجمه قدیمش «تسلّی دهنده» است و در ترجمه جدید کتاب مقدّس، «پشتیبان» ترجمه شده به این مضمون که: بعد از من پشتیبان شما می‌آید. هر چند همین هم تا حدودی نشان دهنده است، اما در انجیل یوحنا این شخص یا این موجود به گونه‌ای مطرح می‌شود که با «روح القدس» منطبق است و خواننده احساس می‌کند که منظور روح القدس است. در تفسیر مسیحی هم همین آمده که منظور از «تسلّی دهنده» یا «پشتیبان»، «روح القدس» است و مجلاً و مظهر روح القدس نیز از دیده اینها، کلیساست. روح القدس بر کلیسا ظاهر می‌شود و پیروان را به وسیله کلیسا هدایت می‌کند. بنابراین، کلیسا همان پشتیبانی است که حضرت در انجیل یوحنا بیان کرده است.

در اینجا ما دیدیم که حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام با کمال وضوح و صراحت درباره پیغمبر اکرم (ص) صحبت می‌کند، اسم مبارک رسول الله (ص) را بر زبان جاری می‌کند و به تفصیل درباره مقام لاهوتی و عظیم الهی رسول الله، مقام ماقبل آفرینش مادی ایشان و مقام آفرینش این جهانی و مقام اخروی رسول الله صحبت می‌کند، که این قسمت این انجیل بسیار بسیار زیبا و شورانگیز و عمیق و لطیف است و بنده شخصاً معتقدم با اینکه این انجیل را شخص مسلمانی نوشته و هیچ مسلمانی به آن

دست زنده، ولی با آن باید به عنوان يك اثر اسلامی برخورد شود. چون می‌دانیم که اسلام واقعاً فقط این نیست که حتماً از هزار و چهار صد سال پیش به این طرف بوده باشد، اگرچه این اسلام خاص و اخص است، ولیکن هرسخن حقی در هرزمان که گفته شده باشد سخن اسلام است، البته به شرط آنکه صددرصد بدانیم که حق است، زیرا که دامنه اسلام همه زمانها و همه مکانها را دربر می‌گیرد و اسلام حقیقتی است که به ماقبل ظهور زمانی خودش هم مربوط می‌شود.

به هر حال، این مسئله و چیزهای دیگر باعث شد که مسلمین، علمای اسلام - چه شیعه و چه اهل سنت - از این کار استقبال کنند و خوشحال باشند که انجیل بارنابا را ترجمه و مطالعه و توصیه کنند. علاوه بر این مسئله، نکات بسیار دیگری در این انجیل هست که در اساس با مطالب قرآن کریم منطبق است. این اساس را که عرض می‌کنم برای این است که فعلاً ما وارد بحث در جزئیات نمی‌شویم. ماجرای حضرت مسیح يك سری اصول اساسی و امهات دارد که همانها هم در قرآن کریم آمده. داب قرآن کریم هم در برخورد با ماجرای انبیاء این نبوده که در جزئیات وارد بشود، بلکه فقط کلیات و امهات مطالب را بیان کرده است. امهات مطلب در این انجیل با امهات مطلب در قرآن کریم، در رابطه با حضرت مسیح، با هم منطبق است، چه در ارتباط با نفی ابن‌الله بودن حضرت مسیح، چه در خصوص بشارت حضرت مسیح به ظهور پیغمبر اکرم (ص) و چه در رابطه با مسئله رفعت حضرت مسیح که فوق العاده مهم است و از موضوعات بسیار شبهه‌ناک است و چیزی است که به هر حال در انجیل موجود به عنوان مصلوب شدن آمده، که حضرت مسیح را مصلوب کردند، و در قرآن کریم این مسئله نفی و رد شده. می‌فرماید: «وقولهم انا قتلنا المسيح عیسی بن مریم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم». می‌فرماید: «اینکه یهودیان می‌گویند ما مسیح عیسی بن مریم را کشتیم، این‌گونه نیست؛ او را نه کشتند و نه مصلوب کردند، بلکه امر بر ایشان مشتبه شد». خوب، مسلمین دیدند که در این انجیل نیز با کمال تعجب و شگفتی همین مطلب آمده که مسیح مصلوب و کشته نشده، بلکه امر بر یهود مشتبه شده است. بعد درباره کیفیت این شبهه و این اشتباه نیز در این انجیل به‌طور خیلی دقیق، جزئی و فنی، بحث شده که یکی از مهمترین بخشهای این انجیل را تشکیل می‌دهد. البته این جزئیات در قرآن کریم نیامده، لکن ما آنها را با اخبار و تفاسیر اسلامی تطبیق می‌کنیم. در قرآن کریم فقط امهات مطلب آمده و جزئیات در اخبار و در تفاسیر ذکر شده، و جالب اینجاست که در جزئیات نیز ما همواره، در هر مطلبی از این انجیل، يك مستندی در اخبار و در تفاسیرمان یافتیم، علاوه بر امهات که عیناً در قرآن هست. این جالب

است.

علاوه بر این، مطالب بسیار بلند و عالی دیگری در انجیل بارنابا آمده، از جمله مواظ حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام، که ما به هیچ وجه آنها را در انجیل کنونی نمی‌بینیم. رکن وجودی حضرت مسیح موعظه، حکمت و اخلاق بوده است. این را در این انجیل می‌بینیم؛ مملو از مطالب حکیمانه، عارفانه، عالمانه، متقن و منطبق با موازین عقلی و نقلی است. در این خصوص عرض کردم وقتی مسلمین با آن برخورد کردند، دیگر چندان به این کاری نداشتند که این را چه کسی نوشته، گرچه یقین داشتند که این مسلمین ننوشته‌اند - این را یقین داشتند و یقین داریم، با ادله محکم تاریخی یقین داریم که مسلمین انجیل بارنابا را ننوشته‌اند و بر این انجیل آگاه نبوده‌اند. با این وصف، وقتی علما با این مطالب بلند و عمیق و عالی برخورد کردند، آن را قبول کردند و پذیرفتند.

از جمله این مطالب بحث درباره معاد است که در این انجیل به تفصیل در مورد معاد و قیامت و زنده شدن بعد از مرگ صحبت شده و مطالبی که در آن آمده کلاً با دیدگاه مسلمین منطبق است؛ همان حرفی است که ما درباره قیامت و معاد می‌گوییم و همان چیزی که در انجیل کنونی نیامده است. در انجیل کنونی و کلاً «عهد جدید»، بحث درباره آخرت به صورت مبهم تحت عنوان «ملکوت آسمان» مطرح شده که این با بحث زنده شدن جسمی و روحی بعد از مرگ متفاوت است. در قسمتی از انجیل بارنابا که از حضرت درباره حشر اجسام سؤال می‌شود و اینکه آیا معاد جسمانی است یا روحانی، حضرت می‌فرماید که هم روحانی است و هم جسمانی. بعد درباره کیفیت حشر اجسام سؤال می‌شود. توضیحی که حضرت می‌دهد از دقیقترین مطالب علمی و فلسفی و عرفانی است که امکان ندارد کسی که مؤید من عندالله نباشد بتواند این سخن را بگوید، بتواند اینچنین وصف بکند. این همان چیزی است که فلاسفه ما - بجز عرفا و حکمای حقه‌ای که تمام استنادشان به قرآن و وحی بوده است - از اثبات آن عاجز مانده بودند که معاد چگونه می‌تواند جسمانی باشد، مثل مرحوم ابن‌سینا و امثال او. که معاد روحانی را عقلاً اثبات می‌کنند اما معاد جسمانی را می‌گویند ما فقط به حکم شرع قبول داریم و در جزئیاتش وارد نمی‌شویم که اصلاً چگونه است و جسم چگونه دوباره زنده می‌شود. در این انجیل شما می‌بینید که حضرت مسیح درباره کیفیت حشر اجسام صحبت می‌کنند. البته نه اینکه علمای ما بحث نکرده باشند؛ حکما و عرفای ما بحث کرده‌اند، ولی می‌بینیم که این دو سخن برهم منطبق است. يك حرف است.

این مجموعه باعث شد که واقعاً این فکر پیش بیاید که این اثر در سطح وسیعتری مطرح شود.

■ مسئله،

برخورد با پیامبران

در کار سینماست و اینکه به‌طور کلی با انبیاء،

قدیسین و معصومین

در کار تصویری

چطور باید برخورد کرد.

■ در نقلها آمده

که وقتی حضرت مسیح

صحبت می‌کردند،

آتش می‌زدند، صحنه

و مستمعین را مشتعل

می‌کردند. این اقتضای

روح ولایت است.

هم برای مسلمین و هم غیر مسلمین. عاذه مسلمانان بر این انجیل آگاه نیستند و فعلاً بیشتر در حوزه علما مطرح است. الان اهل علم، طلاب و روحانیون به‌طور معمول بر این انجیل آگاه هستند، شنیده‌اند و از حدود شصت هفتاد سال پیش به این طرف، بعد از ترجمه مرحوم سردار کابلی، این همواره در محافل خصوصی علما موضوع بحث بوده و با خشنودی و خوشحالی انجیل بارنابا را ذکر می‌کرده‌اند. در تفسیر «سید قطب» هم که از تفاسیر قرن بیستم است، ایشان در ذیل آیه «وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم» درباره کیفیت این شبهه فقط نقل از انجیل بارنابا می‌کند؛ اصلاً خودش وارد بحث نمی‌شود، کانه می‌گوید ما نمی‌دانیم دقیقاً مسئله چیست، نحوه این شبهه چگونه بوده است، چطور مشتبه شد؛ ما فقط طبق آیه شریفه می‌دانیم که امر بر مردم مشتبه شد؛ ولی چه جور؟ خوب، مفسر، باید این را بحث بکند. مرحوم سید قطب عیناً از انجیل بارنابا به زبان عربی نقل می‌کند و از خودش هم دیگر هیچ بحثی نمی‌کند و نظری نمی‌دهد.

اینها کلیاتی بود درباره این انجیل، این متنی که خدای متعال اراده فرمود و لطف فرمود به دست مسلمین بیفتد و منبعی باشد از خارج از

جهان اسلام در اثبات حقانیت اسلام و پیغمبر اسلام(ص).

● شبههٔ مصلوب شدن حضرت مسیح(ع) ظاهراً در میان مسلمین هم بعضاً طرح شده و جافاده است.

■ عرض شود که متأسفانه شبههٔ مصلوب شدن حضرت مسیح آن قدر قوی است که در میان فرق مسیحی، که فرقه‌های بسیاری هست و به قولی هفتاد و دو فرقه و اینها اختلافات زیادی در مسائل مختلف با هم دارند، ظاهراً هیچ دو نفری نیست که دیگر حداقل در این مورد اختلاف داشته باشد، که فی‌المثل یکی از دو مسیحی بگوید: نه، این‌طور نبوده و حضرت مسیح مصلوب نشده. همه به این امر معتقدند، از کاتولیک و پروتستان و فرق جزئی‌ه در داخل این دو فرقه. و مسئله اینجاست که حتی در میان غیر مسیحی‌ها، و از جمله مسلمین نیز گاهی این شبهه اثر گذاشته و واقعاً بعضی از ما فکر کرده‌ایم که بله، همین است و ایشان مصلوب شده‌اند. گاهی اوقات شخص دچار این حالت می‌شود که اگر این‌طور نبود، چطور می‌شد دو هزار سال همه این حرف را بزنند؟ یک زمانی داشتیم با کسی که قرار بود در این کار شرکتی داشته باشد بحث می‌کردیم که حضرت مسیح مصلوب نشده و ایشان می‌گفت آخر من چطور می‌توانم قبول بکنم که دو هزار سال پستوانهٔ هنری، فکری، فرهنگی، همه بگوید مسیح مصلوب شده، ولی این‌طور نباشد و جور دیگری باشد؟! خوب، به هر حال برای ما جور دیگری است: برای ما قرآن حجت است و در قرآن کریم می‌فرماید که او مصلوب نشده. در انجیل بارنابا نیز همین آمده. یکی از اموری که واقعاً باعث می‌شود ما فکر کنیم این انجیل باید بیشتر مطرح بشود، رفع یک سری شبهات است، چه برای مسلمین و چه غیر مسلمین. این شبهات به هر حال باید برطرف شود.

● راجع به شخصیت بارنابا هم توضیحی بفرمایید. آیا او جزو حواریون حضرت مسیح بوده است یا خیر؟

■ نکتهٔ خیلی مهمی است و واقعاً جای بحث دارد. عرض شود که در خصوص بارنابا بر مبنای عهد جدید، یعنی کتاب مقدس کنونی همهٔ مسیحیان عالم، در رسالهٔ «اعمال رسولان» که رساله‌ای است بلافاصله بعد از انجیل اربعه، در طی چند باب، فصلهای چهارم و نهم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم و غیره، از بارنابا به عنوان یکی از قدیسان و اولیای بسیار بزرگ صدر مسیحیت و به عنوان کسی که محشور با رسولان اولیه بوده، صحبت شده است. اینجا ذکر نشده که آیا ایشان مستقیماً خدمت حضرت مسیح رسیده بوده است یا خیر، ولی این‌طور آمده که



مثلاً: «... یوسف که رسولان او را بارنابا یعنی تشویق‌کننده می‌نامیدند، و از قبیلهٔ لاوی و اهل قبرس بود، زمینی داشت: آن را فروخت و پولش را در اختیار رسولان گذاشت.» و در فصلهای دیگر، کاملاً ذکر می‌کند که ایشان از اولیای بسیار بزرگ است و همراه با حواریون بوده است، البته بعد از رحلت حضرت مسیح، به نقل اینها. یا مثلاً در همین فصل نهم آمده: «... به هر حال بارنابا او را برداشت و به حضور رسولان آورد.» طبق همین عهد جدید، بارنابا کسی بوده است که پیش از «پولس»، به جریان حضرت مسیح علیه‌السلام پیوسته و ایمان آورده است و او از جمله کسانی است که میان رسولان (یعنی پطرس و سایر حواریون) و پولس شفاعت می‌کند.

می‌دانیم که پولس یک یهودی بوده که با حضرت مسیح مخالف بوده و با مسیحیت و رسولان می‌جنگیده است: خدمت حضرت مسیح هم نرسیده و بعد از حضرت مسیح، در جنگ یهود و رومیها بر علیه مسیحیت شرکت داشته است. بعد حالا آن‌طور که ذکر شده است، ایشان در میان راه دمشق، به طرزی یک کشفی پیدا می‌کند و مؤمن می‌شود و وقتی که به نزد رسولان برمی‌گردد، قبولش نمی‌کردند و به او سوءظن داشتند. در همین «اعمال رسولان» آمده است که بارنابا او را به حضور رسولان آورده و واسطه شد که او را قبول کنند. می‌گوید که وقتی سائول - که همین پولس است - به اورشلیم رسید، سعی نمود به سایر شاگردان عیسی ملحق شود اما آنان از او بیم داشتند زیرا قبول نمی‌کردند که او واقعاً پیرو عیسی شده باشد. به هر حال، بارنابا او را برداشت و به حضور رسولان آورد و برای ایشان

شرح داد که چگونه او در راه دمشق خداوند را دیده و چطور خداوند با او سخن گفته و به چه ترتیب سائول در دمشق، بی‌باکانه به نام عیسی وعظ کرده و غیره... و در فصلهای دیگر، دقیقاً ذکر بارنابا آمده است و این‌طور به نظر می‌آید - طبق ذکر اینها - که بارنابا همراه با پولس ماموریت داشتند که پیام حضرت مسیح را به ملل غیر یهودی برسانند. همراه با پولس به این ماموریتها می‌رفتند و البته در میان راه هم با پولس اختلافشان می‌شود، وقتی که پولس انحراف ذاتی خودش را ظاهر می‌کند. و از او جدا می‌شود.

بارنابا طبق نقل اینها چنین شخصیتی است. ولكن طبق انجیل بارنابا، که البته برای ما این انجیل به علت صحت و اتقانی که دارد از حجت بسیار بیشتری برخوردار است، خودش از حواریون بسیار نزدیک است و یکی از خصیصین حضرت مسیح است، چون باز حواریون دوازده‌گانه نیز بجز «یهودا» که منافق و خائن است، همگی دارای یک مقام واحد نبوده‌اند و مقامات باطنی‌شان فرق می‌کرده و به نظر می‌آید، طبق این انجیل، که بارنابا از خصیصین بوده است، یعنی از کسانی که بسیار خاص بوده‌اند و حضرت اسرار را به ایشان می‌گفته و همین هم هست که بارنابا از طرف حضرت مسیح مامور می‌شود که انجیل را بنویسد و این حقایق را ابلاغ و اعلام بکند و همین کار را هم می‌کند.

● لطف بفرمایید در مورد شروع کار سینمایی و تبدیل انجیل بارنابا به یک اثر سینمایی، شروع اندیشه‌اش در ذهن شما، توضیح بدهید.

■ عرض شود این مسئله برمی‌گردد به حدود سه یا چهار سال پیش، همین حوالی زمانی بود که برادرمان آقای طالب‌زاده درصدد بودند يك فیلم سینمایی و داستانی بسازند، بعد از اینکه تعدادی فیلمهای کوتاه ساخته بودند. ما در اینجا به عنوان مشورت بحث داشتیم، صحبت داشتیم که چه چیزی خوب است ایشان بسازند. با بنده هم مشورت می‌کردند که چه چیزی بهتر است ساخته بشود. البته قبل از این هم ما از چند سال پیش با آقای طالب‌زاده آشنا بودیم و به هرحال در مسائل مذهبی و اعتقادی و نیز هنری با ایشان سنجیت و تجانس فکری داشتیم و داریم. در این رابطه بنده از حدود سه چهار سال پیش به این فکر افتادم که این انجیل، با اوصافی که شد، مناسب است دارد در سطح وسیعتری و با زبان دیگری مطرح بشود و آن زبان چیزی بجز سینما نبود. سینما، به انگیزه همین وسعت دامنه مانوری که دارد، به علت این مخاطبین عظیمی که دارد، به علت صدای بلندی که دارد - که هیچ هنری این حالت را ندارد- فکر می‌کردم که این اثر مناسب است دارد به این وسیله مطرح بشود و به صورت فیلم دربیاید و به قول یکی از محققین که در مورد سینما می‌گوید «سینما بزرگترین ناطقه زمان ماست»، این اثر به این ناطقه ترجمه و مطرح بشود.

ما شروع کردیم به بحث و مطالعه و تحقیق و زیر و رو کردن مسئله و قرار شد بنده يك مقدار روی انجیل بارنابا کار بکنم، زیرا که این انجیل متن خیلی مفصلی دارد و ظاهراً و در قدم اول سنجیتی با کار سینما ندارد. حدود پنج ماه، کم و بیش، تقریباً می‌توانم بگویم هرروز و روزی چند ساعت روی آن کار شد و این، از جهت اشتیاقی بود که هم بنده داشتم و هم آقای طالب‌زاده که این اثر در سینما مطرح بشود و مطرح شدنش هم واقعاً و خاضعانه عرض می‌کنم، و صادقانه، نه برای مطرح شدن سازندگان، نه برای مطرح شدن کارگردان و طراحش، بلکه برای مطرح شدن خودش، و اینکه این انجیل و حقایق آن باید مطرح بشود. ما احساس می‌کردیم که مردم نمی‌دانند، نشنیده‌اند، حتی بعضی از خواص اسم انجیل بارنابا را نشنیده‌اند و هنوز هم البته همین‌طور است: هنوز هم بعضیها نشنیده‌اند و می‌پرسند «انجیل بارنابا چیست؟» و فکر می‌کردیم که واقعاً حیف است، ظلم است. در بین ما این‌طور است و خارج از مسلمین هم، البته وضع دیگری دارد که در آنجا نخواستند که این انجیل مطرح بشود: الآن البته من نمی‌دانم که این انجیل در اروپا و آمریکا چقدر مطرح است، ولی ظاهراً، آن‌طور که مقداری تحقیق کرده‌ایم، به نظر می‌آید که اصلاً موضوعیتی ندارد، یعنی ممنوع است: عین سابق، یعنی در قدیم که این انجیل ممنوع بوده، بعد از چاپش نیز ممنوع است، نایاب است. به جرم حقیقت‌گویی، این کتاب در غرب پیدا نمی‌شود.

ما فکر می‌کردیم اگر این انجیل فیلم بشود و به سینما ترجمه شود دیگر به این سادگی نمی‌توانند مخفی اش کنند. چون کتاب را می‌شود مخفی کرد، کتاب را می‌شود خرید و قایم کرد، ولی فیلم وقتی که درست شد و عنوان شد در جهان، دیگر نمی‌توان آن را مخفی کرد. عرض کردم که ما قصدمان از این کار فقط ایران و مسلمین نبود و نیست: انگیزه ما این بود که به دنیا هم بگویم. چه را بگویم؟ این را که چنین انجیلی وجود دارد: نه اینکه به دنیا بگویم ما چقدر هنرمندیم، نه: فقط به دنیا بگویم که آقا، چنین انجیلی هم وجود دارد، چه قبول کنید و چه نکنید. ولی فقط بدانید، مجلاً که در کنار انجیل موجود، این انجیل هم هست و دیگر این حالت که این انجیل ممنوع است، نخوانید و ندانید، خوب دیگر چندان فایده‌ای ندارد. در این زمان که زمان بلوغ عقلی و روحی انسان است و زمان مطرح شدن دین خداست و دوران جدی بشریت شروع شده، دیگر نمی‌شود گفت این هم «اپوکریفال» است، جعلی است و از این مسائل.

به هرحال، این فکر به انگیزه طرح این انجیل در سطح وسیعی بود که با مطرح شدن آن، دو کار صورت می‌پذیرد. دو وظیفه اصلی انجام می‌شود: یکی برطرف کردن شبهات پیرامون حضرت مسیح به اندازه‌ای توانی که ما داریم که شبهات موجود درباره‌ی این پیغمبر خدا را بدین وسیله برطرف کنیم. و دیگر مطرح شدن نام و یاد مبارک رسول الله از زبان حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام و تبلیغ اسلام. حالا نمی‌دانم، اخیراً دیگر شاید زیاد مد نباشد که بگویند «کار تبلیغی»، ولی ما در اینجا هنوز هم می‌گوییم، هنوز از این خسته نشده‌ایم: کار «تبلیغی» است و کار ایدئولوژیک و مذهبی است و در ورای عنوان انجیل ما قصد تبلیغ اسلام را داریم، تبلیغ پیغمبر اکرم را داریم. به هرحال این را به این انگیزه و به این سائقه معنوی و الهی - ان شاء الله - شروع کردیم.

در این پنج ماه بنده با اینکه کارهای دیگری داشتم و کارهای دیگر هم کارهای اجرایی و خیلی مهم و اینها نبود، کار علمی بود، کار مطالعه و درس و بحث بود، کار منبر بود، کار درس بود که ما دائماً باید برایش کتاب بخوانیم و بنویسیم و بحث بکنیم و دو سه ساعت از وقتمان تلف شدن خیلی مسئله مهمی است، یعنی عقب می‌افتیم. ولی با این وصف، به انگیزه اینکه این کار را خدا دوست دارد، پیغمبر اکرم دوست دارد، حضرت مسیح راضی هستند، ما در این پنج ماه هرروز روی این متن کار کردیم: روزی سه چهار ساعت بنده کار کردم، درباره‌ی جمله به جمله‌اش، با دقت، با تطبیق با معارف دیگر، مطالب دیگر، و يك انتخاب دقیقی صورت پذیرفت و در طی این پنج ماه يك متنی در حدود ۲۰۵ صفحه دستنویس تنظیم شد که متنی است به عنوان آماده کردن انجیل جهت تولید سینمایی، نه به عنوان صد

درصد فیلمنامه. چون در اینجا ما اصطلاحات خاص فیلمنامه را نیاوردیم و بنا هم بر همین بود که دوباره این متن توسط برادرمان آقای طالب‌زاده به‌طور دقیق مطالعه شود و با دید سینمایی - چون ایشان قرار بود که کارگردانی بکنند و قبول کرده بودند که این کار را انجام بدهند- با دید خاص سینمایی، انتخاب مجددی از این متن صورت بپذیرد و به‌طور خاص، اصطلاحات فیلمنامه‌ای هم در آن وارد شود و به هرحال، آنچه که به آن می‌گویند «سناریو» پدید آید و همان‌طور هم شد. بعد از اینکه این متن، این تنظیم اولیه‌ی ما تمام شد، ایشان کار کردند، در طی يك مدتی، حالا به نحوی که شاید بعدها خود ایشان ذکر بکنند به چه صورت و چه کیفیتی روی این کار کردند. و بعد از آن مدت، ایشان متن را تنظیم کردند، یعنی از این متن گزینش کردند: آن چیزهایی را که می‌شد آنها را به زبان سینما درآورد و تبدیل به فیلم کرد. و يك سناریویی آماده شد. البته باز نه به عنوان سناریوی نهایی. و این هم در دو جهت سناریوی نهایی نبود و نیست: یکی از جهت کمیت مطالب، که این امکان داشت بر مبنای متن تنظیمی ما، زیادویاکم بشود: این امکان بود که هم زیادت‌تر بشود و هم کمتر، و بستگی داشت به اینکه در جریان قرار بگیریم، وارد عمل بشویم و ببینیم که چکار باید کرد. و دیگر در مورد تنظیم دقیق دیالوگها و سخنان که در این انجیل نقش بسیار مهمی دارد و در این سناریو آن تنظیم نهایی هنوز نشده است. و این چیزی بود که ما آن را در جریان کار می‌یافتیم، و بعدها می‌شود روی این بحث کرد که چرا این‌طور است و چه دلایلی دارد و ...

● راجع به نوع کار فرمودید. سؤالات درباره‌ی شیوه کار است. شیوه کار شما در این پنج ماه چگونه بود؟ با چه روشی کار می‌کردید؟ از همان اول با اندیشه اینکه انجیل بارنابا به يك فیلمنامه تبدیل شود، کار می‌شد؟ اگر کمی هم درباره‌ی جزئیات روشن کارتان بگویید، بسیار قابل استفاده خواهد بود.

■ بله، عرض شود که همین‌طور بود، یعنی دقیقاً با همین نیت و با همین عنوان که این کار می‌خواهد فیلمنامه بشود و می‌خواهد فیلم بشود، با این نیت ما برخورد می‌کردیم و دقیقاً از اول این کار پنج ماهه همین فکر مطرح بود، الا اینکه ما می‌دانستیم این تنظیم نهایی سناریو نیست. به بیانی می‌توانیم بگوییم ماده خامی بود برای اینکه کارگردان بخصوص، خود او سرانجام انتخاب بکند. در اینجا بنده با آن فکر غیر تخصصی خودم، فکر می‌کردم که خوب، حالا اگر این کار بخواهد تبدیل به فیلم شود چه چیزهایی را باید انتخاب کنیم و چه چیزهایی را نکنیم. در این انتخاب يك سری چیزها حذف شد که دیگر احتیاجی نبود آقای طالب‌زاده دوباره به آنها



شبیبه نمایشنامه تنظیم شده است: البتّه نه نمایشنامه‌ای که باید در يك صفحه تئاتر اجرا شود. به هرحال این را می‌دانستیم و بنایمان براین بود که فعلاً به این سمت نرویم که انتخابمان صد درصد سینمایی باشد، چون این احتیاج داشت به اینکه کسی که می‌خواهد روی آن کار بکند و کارگردانی بکند، باید آن انتخاب نهایی را بکند. همین‌طور هم شد. الحمدلله آقای طالب‌زاده این کار را کردند و این گزینش صورت پذیرفت همراه با تعابیر خاص فیلمنامه‌نویسی و سایر ویژگی‌های آن. و در انتخاب ایشان نیز باز مسئله به همین صورت بود که به انجیل مقید بمانیم، به‌طوری که حتّی برایمان عرض کنم، ان‌شاءالله تعالی و به حول و قوّه خدا وقتی این کار واقع بشود و بعد بخواهیم آن را به جهان عرضه بکنیم، در ترجمه این کار یا در دوبله یا زیرنویس، بتوانیم از متن انگلیسی انجیل بارنابا استفاده کنیم، بدون اینکه احتیاج به ترجمه مجدد داشته باشد. همه دیالوگها هم چنین است و هیچ دیالوگی نیست که خارج از این باشد، مضافاً به اینکه مقداری کلام مرحوم سردار کابلی مشکل است زیرا که ایشان خیلی خیلی مقید بوده‌اند به ترجمه حتّی تحت‌اللفظی، و با وسواس خیلی زیاد مقید بوده‌اند به اینکه حتّی کلمه‌ای از طرف خودشان، در ترجمه اضافه و کم نکنند. بنابراین زبان کنونی انجیل بارنابا قدری پیچیده است. ما همین زبان را در انتخاب اولیه که انجام شد، يك مقدار نرمتر کردیم، در حالی که کاملاً به مضمون وفادار بودیم؛ عین همان جمله و سخن، يك مقدار در عبارت نرمتر و راحت‌تر شد.

● همه جا این کار شد؟

■ همه جا.

● پس يك نثر واحد ما داریم...

■ يك نثر واحد در سراسر کار هست و البتّه روی انتخاب نهایی دیالوگ باز هم می‌بایست کار می‌شد، یعنی يك کار مجدد. در واقع اینجا، به‌طور خلاصه بگویم، سه دور کار شد: يك دور کار اولیه که ما کردیم و دور بعد، کاری که آقای طالب‌زاده در سرتاسر این اثر کردند و دور سوم کاری بود که باز به عهده بنده بود و هست، که خیلی هم دقیق و فنی و مشکل است که در این دور، آن دیالوگ نهایی را انتخاب بکنیم تا سرانجام آن جمله‌ای را که پرسوناژ باید در فیلم بگوید، آن عبارت را پیدا کنیم که چیست. و این را هم در این ده روز کار فیلمبرداری ما به دست آورده‌ایم و آن متنی است که الان در اختیار بنده است.

به هرحال، عرض شود که این سه کار روی متن انجیل انجام شد و کار سوم عبارت است از یافتن زبان نهایی فیلم، که اکنون، در سناریوی موجود، عیناً یافت نمی‌شود و قرار هم نیست یافت بشود و آن چیزی هم که (در برانتز بگویم) بعضی برادرها را کمی دچار تعجب می‌کرد که آقا، ما در این کار خیلی سناریو نمی‌بینیم، بلکه همین‌طور است: قرار نیست این خیلی سناریو باشد و قرار

رجوع بکند. برای مثال يك سری از مواعظ. مواعظ بسیار بلندی در این انجیل هست و یکی از ارکان مهم آن را مواعظ تشکیل می‌دهد و معارف. این مواعظ فی‌نفسه بسیار زیباتست، بسیار جذاب و قابل استفاده است؛ ولی می‌دانستیم که اقتضای فیلم این نیست، به‌طور تام و تمام، می‌دانستیم که همه اینها را نمی‌توانیم بیاوریم و ناگزیر باید انتخاب کنیم. یکی دیگر برمی‌گردد به برخی از موضوعات، ما در اینجا آن موضوعاتی را که صد درصد به تطابق آنها با معارف اسلامی یقین داریم انتخاب کردیم و جاهایی را که مقداری در آن شبیه بود، انتخاب نکردیم. بنایمان هم براین بود که در این انجیل ما می‌توانیم انتخاب بکنیم، ولكن نکته بسیار مهم که در همین جا باید بگویم این است که نمی‌توانیم چیزی را به آن اضافه بکنیم. نمی‌توانیم با تخیل خودمان چیزی را بیفزاییم. این از نکات بسیار مهم است. یکی از روشهای ما در این کار این بود که ما باید به این متن مقید بمانیم و از آن خارج نشویم. می‌توانستیم اقتباس آزاد بکنیم، خوب، می‌دانیم کمی‌توانیم از يك متن مذهبی یا تاریخی اقتباس آزاد کنیم و می‌شود با تخیل خودمان چیزی را بسازیم؛ خوب هم هست، اشکالی ندارد و ما این را می‌دانستیم. بنده به این روش هم آشنا بودم. ولی در این کار ما این را نمی‌خواستیم. ما به هیچ وجه من‌الوجه بنایمان بر اقتباس آزاد نبود، بنایمان بر ساختن، و یا در این مورد بگویم چون امر مذهبی و جدی است، «بافتن» چیزی در کنار این واقع نبود. مضافاً به اینکه امر مربوط به کتاب مقدس است و امر بسیار بسیار جدی است و يك دعوی مذهبی است به‌طوری که شما باید بعداً بتوانید درباره جمله به جمله‌اش بحث داشته باشید، درباره صحنه به صحنه و موضوع به موضوع بتوانید توضیح بدهید که چرا این جور است. ما مقید به متن بودیم و بر این مبنا انتخاب می‌کردیم و چیزهایی را حذف می‌کردیم. بنابراین بود که انسان در يك متن می‌تواند چیزهایی را بیاورد؛ لازم نیست همه‌اش را بیاورد ولی اجازه ندارد چیزی از جانب خودش اضافه بکند. این يك مطلب. و این حذف، همان‌طوری که عرض کردم به مقداری از مواعظ برمی‌گردد و به مقداری مسائل تاریخی، و نیز مقداری درباره بعضی از موضوعات که ما به صحت آنها یقین نداریم. يك موضوعاتی را ما اصلاً نیاوردیم، فرض بفرمایید بعضی از موضوعاتی را که به هرحال احساس می‌کنیم که مقداری مستوخ است به واسطه وحی پسین، یعنی قرآن کریم.

از این جهات بود که این امر کار بسیار دقیقی را طلب می‌کرد و احتیاج به دلیل و مدرک و سند داشت و يك سری کارهای دیگر. و البتّه در این میان يك مقدار هم در همین متن تنظیمی ما کار نمایشی شد. ولكن از آنجایی که بنده بیشتر با نمایشنامه‌نویسی آشنا بودم، این متن تا حدودی

نیست که در این شما همه چیز را ببینید: کسی که می‌خواهد فیلم را بسازد در این سناریوی موجود همه چیز را می‌بیند و وقتی ساخت، بعد شما می‌بینید. در این رابطه ما تاکید هم داشتیم و هنوز هم داریم که يك سناریوی خیلی عجیب و غریب و غیر عادی و به اصطلاح خیلی هنرمندانه نباشد بلکه چیز ظاهراً ساده‌ای است و هرکه آن را می‌خواند در بادی نظر فکر می‌کند چطور می‌شود آن را تبدیل به فیلم کرد.

حالا مراد این است که آن زبان نهایی که در این کار فوق‌العاده مهم است چه باید باشد - چون می‌دانید که در اینجا ما نه کاملاً يك زبان عادی داریم، زبان روزمره عامیانه، و نه يك زبان معقد و مصنوعی و پرتکلف، و پیدا کردن آن خیلی مشکل است. برایمان امکان داشت که خیلی ساده این زبان را عامیانه بکنیم، و نیز می‌توانستیم زبان کاملاً ادبی و معقد داشته باشیم. اما این نه آن است و نه این، يك چیز دیگری است که ما این را اصطلاحاً «زبان قدسی» می‌گوییم: زبانی که کاملاً مشخص می‌کند این اثر، اثری مقدس است: جریانی است قدسی. ما معتقدیم این اثر زبان خاص خودش را می‌طلبد و این زبان را ما فعلاً در آن قسمتهایی که کار کرده‌ایم، به دست آورده‌ایم.

● حاج آقا، اگر صلاح می‌دانید،

يك مثال از این زبان بزنید، چون مسئله من مخاطب است و زبان تا حد زیادی مخاطبش را تعیین

■ زبان برهمن اساسی است که عرض کردیم و تعریفش را گفتیم و افزون بر این تنها می‌توان نمونه و مصداق ارائه داد و نمونه و مصداقش دیالوگهای همین سکانسهایی است که تا به حال گرفته شده که الآن در نزد بنده است. ولی مجملأ همین حالت را دارد که کاملاً قابل فهم است. هرا انسان عادی و عامی هم آن را می‌فهمد، و در عین حال کاملاً هم عامیانه نیست. يك مقدار فاصله را مراعات کرده‌ایم و این کار را عمدأ انجام داده‌ایم؛ فاصله این زبان را با زبان مانوس معمول حفظ کرده‌ایم، و در عین حال هم به گونه‌ای است که کاملاً قابل فهم است، یا فطرت منطبق است، یعنی زبان مذهبی را ما در اینجا الحمد لله تعالی پیدا کرده‌ایم و هیچ مشکلی هم نداریم؛ مطلقاً دچار مشکل نشده‌ایم و ادامه کار نیز به همین صورت خواهد بود و ادامه پیدا خواهد کرد.

● در انتخاب اول که شما فرمودید، آن چیزهایی که قابل ترجمه به زبان سینما نیست و یا لزومی برای طرح ندارد - چون اگر قرار باشد همه این متن کار شود، شاید از نظر زمانی حدود سه فیلم سینمایی طلب بکند و ما يك زمان محدودی داریم، دو ساعت یا حداکثر سه ساعت، و بنابراین باید گزینش می‌شد - فرمودید گزینش اولیه شامل حذف بخشی از موعظه‌های حضرت می‌شد به اضافه برخی مسائلی که ترجمه‌اش به زبان تصویر نیت ما را هم زیاد برآورده نمی‌کند. نکته بعدی این است که فیلمهایی که راجع به حضرت مسیح (ع) ساخته شده‌اند، با آن نکرش خاص نسبت به انجیلیهای مرسوم، يك ویژگی دارند. مثلاً اثر «پازولینی» (انجیل به روایت متی) يك چیز را می‌خواهد بگوید، «زفریلی» یا «اسکورسیسی» يك چیز دیگر را و هر کدام از ظن خودشان به موضوع نزدیک می‌شوند. ظن ما روشن است که تبلیغ اسلام است. این جوهر کار است و ترجمه این جوهر به زبان سینما علی‌القاعده، مسئله مهمی است. این‌طور که من کار را دیده‌ام (یعنی ۴۰ دقیقه آنرا) خوشبختانه از نظر تکنیک و سبک کار، نوگرایی نیست و بیشتر به نظر من کلاسیک آمد؛ هم دوربین، هم میزانسن، هم چهرمسازی و هم رنگ، بیشتر آثار کلاسیک را تداعی می‌کند تا آثار مدرن را، و واقعاً هم اقتضای این کار همین است. آنچه که برای من

الآن مسئله است سیری است که کار از نظر داستانی دارد. لطف کنید درباره سیر داستانی کار کمی توضیح دهید. آیا داستانی دارد؟

■ این نکته مهمی است. شاید بشود گفت در میان انبیاء علیهم‌السلام هیچ يك مانند حضرت مسیح علی نبینا و علیه‌السلام يك ماجرای داستان‌گونه مشخص و منظم و مضبوط به این صورت نداشته باشد. جالب اینجاست که خود انجیل - احتمالاً از میان کتابهای مقدس فقط انجیل هم این‌طور است - از اول تا به آخرش يك داستان است، يك ماجرا و يك قصه است؛ قصه‌ای که آغازی دارد، میانی دارد، اوجی دارد و پایانی دارد. انجیل این‌طور است چون می‌دانیم که انجیل یعنی بیان واقعه حضرت مسیح. حتی انجیل محرف هم این‌طور هستند. انجیل موجود به همین صورتند که مانند يك داستان شروع می‌شوند، از بدو ولادت حضرت مسیح تا (از دیدگاه ما) رفعت و (به نظر آنها) مصلوب شدن. و در ضمن شرح این واقعه فرمایشات و اعمال حضرت مسیح و سایر مطالب می‌آید. فی‌نفسه خودش يك جنبه داستانی خیلی شدید و قوی دارد و از همین جهت است که بنده معتقدم احتیاجی نبود و نیست که ما بیاییم يك فکر داستانی به آن بار و سوار کنیم. تمام مسئله این بود که خود این داستان را کشف بکنیم و در این مورد، غریبها هم که فیلمهایی در ارتباط با حضرت مسیح ساخته‌اند، همه همین ماجرا را گرفته‌اند، همین قصه را برداشته‌اند. و جالب هم اینجاست که تمام اینها، چه آنها که به سبک هالیوودی ساخته‌اند، چه فرض کنید سبک کار «زفریلی»، یا به سبک يك شخص آوانگار مدرن عجیب و غریبی مثل «پازولینی»، همه نسبت به داستان و قصه وفادار بوده‌اند. این مسئله‌ای است. الا البته این کار آخر، «آخرین وسوسه مسیح»، که ایشان آمده با تخیل خودش با این امر برخورد کرده؛ فقط همین فیلم، که البته چیز بی ارزش و مبتذلی است و محلی هم از اعراب ندارد، که نویسنده با تخیل خود با این موضوع برخورد کرده. جالب است که او هم نتوانسته همه کار را با خیال خودش زیر و رو بکند، فقط بخشهایی از آن را. در فیلم هم باز قصه به‌طور معمول شروع می‌شود و تمام می‌شود، الا اینکه در قسمتهایی، به واسطه خیال خودش، برخورد بد و واقعاً بی‌ادبانه‌ای کرده است. بجز این کار، بقیه داستان را گرفته‌اند و کار کرده‌اند. ما هم همین کار را کرده‌ایم. در این مورد اختلافی با آنها نداریم. ما هم قصه و ماجرا را از اول تا به آخر برداشته‌ایم، البته با يك مقدار تفاوت و بلکه تفاوت‌های زیاد در نحوه بیان مسائل و موضوعات. يك سری از موضوعاتی را که آنها آورده‌اند، ما در این قصه اصلاً نیآورده‌ایم، که البته این به انتخاب هنری خاص آقای طالب‌زاده برمی‌گردد که انتخاب کردند بعضی قسمتها اصلاً نباشد و به عقیده بنده هم همین درست بود. و

بالعکس مطالب و موضوعاتی را ما آورده‌ایم که آنها نیآورده‌اند. بخشی از چیزهایی که هم فیلمهای موجود بر مبنای انجیل محرف کنونی دارند و هم ما، به دو صورت مختلف آمده. ولی اصل سخن این است که در برخورد با انجیل همه احساس کرده‌اند که باید به قصه وفادار باشند؛ آنها بر مبنای انجیل خودشان و ما هم بر مبنای این انجیل.

در اینجا ما هم در مسئله محتوا و موضوعات و مسائل، اختلاف داریم و هم در پرداخت اختلاف داریم. تصور ما از این قصه در کار سینمایی هم با تصویری که غریبها تاکنون داشته‌اند متفاوت است و در نتیجه، تکنیک و سبک کار هم فرق می‌کند. البته مقداری از آن همین است که شما اشاره کردید، یعنی قرار نیست به اینکه يك سبک به اصطلاح مدرن باشد؛ سبکی که در آن تکنیک و فرم خیلی جلوه‌گری بکند، یعنی فرمالیسم در این کار نیست. در عین حال به شیوه کارهای کلاسیکی که غریبها کرده‌اند نیز نیست. ما در اینجا هم با آنها فرق داریم و این فرقها را ما همواره در برگشت به فرهنگ و معارف اسلامی به دست می‌آوریم. مثلاً فرض کنید ما احساس می‌کردیم لازم نیست خیلی زیاد با مناظر و اشیاء سر و کار داشته باشیم، با اکسسوارهای خیلی عظیم و عجیب و غریب سر و کار داشته باشیم، چیزهایی که امکانات خیلی زیاد می‌طلبد. فن خیلی بیشتر و دقیقتری را طلب می‌کند. ما احساس می‌کردیم که اصلاً اقتضای کار این نیست. ما يك مقدار روی انسانها تاکید داریم، روی حضرت مسیح، حواریون، علمای یهود، رومیها، منافقین، مؤمنین و غیره. انسان مطرح است، طبعاً همراه با فضاها و لباسهایی که حاصل شد و الحمد لله تعالی به دست آمد. نکته دیگری که بسیار مهم است و در اینجا وارد جزئیاتش نمی‌شویم مسئله ارائه خود حضرت مسیح علی نبینا و علیه‌السلام است که ما در اینجا کاملاً برخوردمان با غریبها متفاوت است.

● توضیح بفرمایید به چه دلیل؟

■ دلیل این کار به اقتضات اسلامی برمی‌گردد. ما معتقد بودیم که این کار چون درباره انجیل و حضرت مسیح است، و ما حضرت مسیح را مربوط به مسیحیت نمی‌دانیم و مربوط به اسلام می‌دانیم، و او پیغمبر خدا و مسلمان است، و مؤمنین و موحدین همه مسلمانند و در قرآن آمده که حتی حواریون گفته‌اند: «و اشهد بانا مسلمون»، «که شهادت بده که ما مسلمانیم»؛ بنابراین کار يك کار اسلامی است و ما معتقد بودیم که تفاوت برخورد ما با این کار فقط در مسئله محتوا نمی‌توانست منحصر بشود. يك بخش، محتوای است که محتوا و موضوع کار ما با موضوع قصه آنها مختلف است. اینکه حضرت مسیح پسر خدا نیست، و مسئله رفعت و چیزهای دیگر. مسئله دیگر تفاوت در فرم است که البته اوایل بنده - آقای طالب‌زاده را نمی‌دانم - فکر

می‌کردم تنها اختلاف اصلی ما با مسیحیها در ساختن فیلمی در رابطه با حضرت مسیح فقط در محتواست، ولی بعد، بویژه در جریان عمل، برای ما ثابت شد که خیر، در پرداخت کار هم ما با آنها تفاوت داریم. ما معتقد بودیم در جزء جزء و ذرّه‌ذره این اثر روح فرهنگ اسلامی باید حضور و شرکت داشته باشد. والحمد لله و به لطف خدا در جریان عمل، ما آن فرم را پیدا کردیم - البته آقای طالب‌زاده پیدا کردند - و این مجموعه واقعاً این را یافت که چگونه باید با حضرت مسیح، به عنوان یک پیامبر، برخورد نمود. اینجا دیگر حضرت مسیح به‌طور خاص مطرح نیست بلکه مسئله، برخورد با پیامبران در کار سینماست، و اینکه به‌طور کلی با انبیاء، قدیسین و معصومین درجه یک در کار تصویری چگونه باید برخورد کرد.

از آنجا که ما معتقدیم معصوم، وجه‌خداست و جمال خداست و به‌طور مستقیم آیت خدا و ناموس خداست، کار کردن با او در کار سینمایی و تصویری یک اقتضای دیگری را طلب می‌کند، البته برای کسی که این بینش را دارد. لکن برای کسی که این بینش را ندارد، یعنی پیغمبر و جبه‌الله نیست و فی‌المثل پسر خداست، برخورد پرداختی، تکنیکی و فرمی او با ما که چنین اعتقادی داریم فرق می‌کند. و در همین جا باید بگویم که روند برخورد جاهلانه و بی‌ادبانه غربیان با انبیاء کار را به آنجا کشاند که در فیلم «آخرین وسوسه حضرت مسیح»، پیامبر را - العیاذ بالله - مکتشوف‌العوره نشان دادند، در حالی که ما در اینجا از جهت تکریم و تعظیم پیامبر و احترام به او، او را مستور الوجه نشان می‌دهیم.

● درباره پرداخت کار بیشتر بفرمایید. در خصوص نوع برخورد با حضرت مسیح و با کل داستان و مسائل مرتبط با فرم در کار، توضیح بیشتری بدهید.

■ اولاً این را عرض بکنم با این مقدار کار که انجام شده است هنوز به‌طور دقیق، شیوه پرداخت این کار کاملاً مشخص نیست و آن چیزی که خواهد بود و باید بشود، هنوز این نیست. این نکته بسیار مهمی است، از دیدگاه آقای طالب‌زاده و از دیدگاه بنده، به عنوان طراح و مشاور این کار، و لکن به قول معروف مسطورهای است، نمونه‌ای است از آنچه که باید بشود. در آنچه که باید بشود، از لحاظ ریتم، چنین نیست که همه جا آرام باشد. اتفاقاً ریتم آرامی ندارد و برخلاف آنچه ممکن است از تماشای این مقدار به نظر بیاید، ریتم تندی دارد و ریتم تند خواهد شد. معتقدیم اقتضای روحی این کار یک ریتم تند است، بکلی تند است. اما چگونه تند خواهد بود، رویش بحث خواهد شد که آیا اکشن معمولی است؟ خوب، نخبه طبعاً این‌طور نیست. هیچ‌گونه بازی، به معنای ادا و اصول، در این کار نخواهد بود. بازی به معنای دست زدن به فرمالیسم تا حالا نبوده و

ان‌شاءالله تعالی از این به‌بعد هم نخواهد بود. ولی اقتضای داستان یک ریتم تند است. یک حادثه خیلی عجیب و غریبی است که در عرض سه سال واقع می‌شود، یک روح بلند آتشین و مقدس در جهان ظاهر می‌شود و جهان را به انقلاب می‌کشاند. مسئله این‌جوری است. در نقلها آمده که وقتی حضرت مسیح صحبت می‌کردند، آتش می‌زدند، صحنه و مستمعین را مشتعل می‌کردند. این اقتضای روح ولایت است. یک حالت خیلی جذاب و گرم دارد و حرکت ایجاد می‌کند، به واسطه کلام و حرکت و نگاه و روح او حرکت به‌وجود می‌آید. در همین انجیل آمده است که «مسیح با ما با گرمی روح صحبت می‌کرد». و البته شاید در این مقدار از فیلم که گرفته شده، که احساس می‌شود ریتم یک مقدار آرام است، دلیلش این باشد که رکن سخن و کلام را بر روی فیلم نداشتیم. در اینجا کلام یک رکن بسیار بزرگی است. تماشاگر باید وجودش به این معانی معطوف بشود و تصویر در واقع یک مقدار واسطه و خدمتگزار برای آن معانی است. این هم در این اثر از نکات بسیار مهم برای ماست که بر روی کلام تاکید رکنی داریم.

به هر حال، این یک تمرینی است. ریتم با آنچه دیدید متفاوت است و در برخورد با حضرت مسیح علیه‌السلام، ما به لطف خدا در جریان عمل، نحوه برخورد را یافتیم و این البته فقط به نشان ندادن صورت ایشان بر نمی‌گردد؛ به چگونه نشان ندادن بر می‌گردد. فرض بفرمایید در فیلم «محمد رسول‌الله» (ص) هم تقریباً با این روش رفته‌اند که پیغمبر را نشان ندهند. ولی در آنجا اصلاً نشان داده نمی‌شود و هیچ حضوری ندارد، بجز چند بار که فقط به نظر می‌آید به خدمت رسول‌الله رفته‌اند. در اینجا حضرت مسیح وجود دارد، حضور دارد. از اول تا آخر فیلم - البته بجز سکانس‌هایی که به دیگران مربوط است - ولی به هر حال، از اول تا آخر فیلم ایشان حضور دارد، نقش دارد، بازی دارد، سخن، حرکت و همه چیز دارد، الا اینکه فقط و فقط شما چهره‌اش را نمی‌بینید. مسئله بسیار بسیار مهم این است که چهره ندیدن چگونه باید عرضه بشود. تمام مسئله این نیست که حالا چهره را نبینیم؛ بلکه چگونه این کار باید بشود. البته بعدها باید این را با خود آقای طالب‌زاده مطرح کرد، و لکن بنده معتقدم به اینکه الحمد لله ما در جریان این مدت، به آن رمز دست یافتیم. در این بخشی که شما دیده‌اید، همه‌اش نیست. این نیست که حالا فقط شما حضرت مسیح را از پشت می‌بینید، یا مثلاً فقط دست یا پایشان را می‌بینید، از بالا می‌بینید، یا مثلاً از دور ایشان را می‌بینید که چهره‌اش به واسطه تاریکی دیده نمی‌شود. این نیست فقط کلاً و مجملاً این است که حضرت مسیح وجود دارد به طوری که اصلاً و ابداً تماشاگر تصور نمی‌کند که چیزی کم است، الا اینکه چهره او که البته اصل مطلب است، خود وجه خداست، سینمای مستقیم

و آیت خداست، نشان داده نمی‌شود. ما معتقدیم به اینکه مسلمانها با اینکه منع شرعی از نشان دادن تصویر انبیاء در سینما ندارند و بخصوص در فقه شیعه در این مورد اشکالی نشده، با این حال معتقدیم که هنرمند مسلمان خودش احساس می‌کند که باید چهره معصوم را نشان ندهد و این بهتر است. که این دو مقوله است. توجه می‌فرمایید؟ ما منزه می‌کنیم او را از اینکه تماشاگر چهره‌اش را ببیند. انعکاس سیمای مبارک او را در دیگران می‌بینیم، در حواریون می‌بینیم، در روحانیون یهود می‌بینیم، در رومیها می‌بینیم، در و دیوار خارج از ایشان می‌بینیم و خودشان را هم البته می‌بینیم، ولی به نحوی خاص.

یک رمزی داشت، یک چیز بخصوصی لازم داشت. به همین سادگی هم نیست که هرکس بخواهد کسی را نشان ندهد، بگوید فرض کنید پشت او را نشان می‌دهم. این نیست. آن رمز الحمد لله به لطف خدا حاصل شد و این کار بر همین مبنا ان‌شاءالله ادامه خواهد یافت.

● نکته دیگر مربوط است به این چهل دقیقه‌ای که از فیلم گرفته شده. آیا از این چهل دقیقه راضی هستید؟

■ این هم نکته مهمی است. عرض شود که به میزان زیادی بله و به میزان تام و تمام خیر. این مقدار کار حقیقتاً حداقل تمرین عملی بود که ما می‌بایست می‌داشتیم و خود آقای طالب‌زاده هم از پیش این را مطرح کرده بودند که ده روز اول کار، ده روز نرم شدن دست است. ولی جالب اینجاست که همین ده روز، با همین وصف و با این چهارده سکانسی که گرفته شده، به عقیده بنده، شخصاً، قطعاتی و قسمتهایی از آن قطعاً قابل استفاده نهایی است. یعنی اگر این کار به همین صورت جلو برود، قسمتهایی از آن را اصلاً احتیاج نداریم دوباره بگیریم و البته قسمتهایی از آن دوباره باید گرفته شود.

در اینجا عرض بکنم آن رای و نظری که برادران مسئول و مقامات سینمایی، هیئت نظارت، داده‌اند، که بنده هم آن نظر را دیده‌ام، واقعاً احساس کردم که درست است، واقعاً همان چیزی است که خود آقای طالب‌زاده می‌گوید، ما می‌گوییم. این همه کار نیست، ولی این خیلی از کار است. با این، شما دیگر می‌توانید بفهمید کارگردان کیست، که البته اصل مطلب است. در اینجا به عقیده بنده ما از جهات بازی کلاً موفق بودیم، از جهت رنگ که بسیار مهم است موفق بودیم، از جهت فضا به عقیده بنده کاملاً موفق بودیم، از جهت گرم و لباس به طور کلی و از همه مهمتر دکوپاژ و کارگردانی موفق بودیم و کلاً فضای حاصله مناسب است، همان چیزی است که بنده فکر می‌کردم، بجز یک نکته‌اش که فعلاً نمی‌گویم - نکته فنی است البته - بقیه عین همان چیزی است که بنده فکر می‌کردم: البته آن چیزهایی که می‌توانیم انتخاب کنیم، آن قسمتهای قابل انتخابش همان چیزی است که اصلاً موقع نوشتن کار در فرمان بود.